



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 40
Autumn 2024

Pages: 29-55

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59509.2485

Received: 2023/12/09 Received in revised form: 2024/03/17 Accepted: 2024/04/15 Published: 2024/09/23

An Analysis on the Transformation of Women's Discourse Signs in Post-Constitutional Iran

Faramarz Taghilou¹ | Fatemeh Heidari²

Abstract

What were the contexts that shaped the evolution of Iranian society's understanding of women's identity in the post-constitutional era? Why is this evolution important for understanding the contemporary social situation, and how can it be analyzed? The signifiers that describe female identity in Iran have undergone significant changes with the introduction of modern ideas and institutions, particularly following the constitutional movement. It is crucial to trace this evolution in order to analyze the status of women and explain their position in contemporary Iranian society. Additionally, offering an analytical framework for understanding the current state of women is essential. The goal of this research is to provide both a theoretical and practical perspective that allows for a proper understanding of women's issues in contemporary Iranian society, as well as to offer practical insights for improving their conditions. To achieve this, we employ discourse analysis, focusing on the power-truth relations in the representation of female identity. This analysis will be based on reliable historical sources such as newspapers, diaries, travelogues, books, and relevant articles. Through examining the contradictions between traditional and modern discourses about women, and the significance of these shifts in Iranian society during a time of transition, this paper aims to problematize and explain the complex situation of women within both the mental framework and the social structure of Iranian society.

Keywords: Sign, Discourse, Woman, Iran, Post-Constitutionalism.

1. Associate Professor, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author)

f.taghilou@tabrizu.ac.ir

2. Master of Social Sciences, University of Tabriz, Iran

famheidari@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷

دوره: ۱۵، شماره: ۴۰

پاییز ۱۴۰۳

صفحات: ۲۹-۵۵

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2024.59509.2485

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تحلیلی بر دگرگونی نشانگان گفتمانی زن در ایران پسا مشروطه

فرامرز تقی‌لو^۱ | فاطمه حیداری^۲

چکیده

زمینه‌های تأثیرگذار بر تحول فهم جامعه ایرانی از هویت زنانه در دوره پسا مشروطه چه بوده، اهمیت آن برای شناخت وضعیت اجتماعی معاصر چیست و به چه روش‌هایی قابل فهم و تحلیل است؟ دلالت یا نشانگان توصیف‌گر هویت زنانه در ایران با ورود ایده‌ها و نهادهای مدرن و شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی، دچار تحول شده است. روایت این سیر تحول از حیث مسئله‌شناسی و تبیین وضعیت زنان در جامعه ایران معاصر و ارائه الگویی تحلیلی برای فهم وضعیت و جایگاه زنان حائز اهمیت است. هدف از دستیابی به چنین شناختی ارائه چشم‌انداز نظری و عملی برای فهم درست مسائل زنان جامعه ایرانی معاصر و ارائه چشم‌اندازی عملی برای بهبود وضعیت آنان است. روش مناسب برای دستیابی به چنین شناختی، روش تحلیل گفتمان بر مبنای تحلیل تحولات رابطه قدرت و حقیقت در تعریف یا بازنمایی دلالت‌های توصیف‌گر هویت زنانه و پیامدهای آن از جهت نقش و جایگاه زنان در ساختار اجتماعی هم‌زمان با ارجاع به منابع معتبر تاریخی همچون روزنامه‌ها، خاطرات، سفرنامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات مرتبط با این دوره است. مقاله ضمن توصیف تقابلات گفتمان سنتی و مدرن درباره زن و اهمیت آن در جامعه ایرانی در حال گذار، در صدد مسئله‌شناسی و تبیین وضعیت پیچیده زنان در نظام ذهنی و ساخت اجتماعی جامعه ایران در حال گذار است.

کلیدواژه‌ها: نشانه، گفتمان، زن، مرد، ایران، پسا مشروطیت.

f.taghilou@tabrizu.ac.ir
famheidari@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
۲. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، ایران

مقدمه

تصویر و نشانگان زن‌بودگی در نظام معنایی و فرهنگ ایران اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی و به تبع آن جایگاه و وضعیت عینی زنان در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن روزگاران را می‌توان در قالب یک گفتمان مردسالار و پدرسالار سنتی مورد تحلیل قرار داد که مطابق با آن برمبنای ارزش‌های مردسالارانه، دختربودگی و زن‌بودگی و دلالت‌ها یا نشانگان مربوط به آن‌ها در وضعیت طرد، تبعیت و حاشیه‌راندگی قرار داشتند. زنان با نشانه‌ها و صفاتی همچون ضعیفه و وابسته مرد، پرده‌نشین، متعلق به اندرونی، موضوع ناموس، حیا و غیرت و همچنین کارکردهایی همچون همسری، مادری، فرزندآوری و رسومی همچون چندهمسری، صیغه، ناف بریدن و کودک‌همسری به‌عنوان مهم‌ترین نشانه‌ها یا دال‌های تعیین‌کننده زن‌بودگی و وضعیت زنانه، تعریف می‌شوند. رویارویی و آشنایی ایرانیان، به‌ویژه زنان ایرانی با مفاهیم تجدد غربی و مقایسه جایگاه خود با جایگاه زنان غربی در عصر مشروطه و پسا مشروطه، موجب وارد آمدن شکاف‌هایی در گفتمان سنتی پدرسالار و مردسالار ایرانی شد. مفاهیمی همچون آزادی و برابری ذاتی زن و مرد و همچنین ایفای نقش‌ها و کنش‌گری فعال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان همچون مردان، زمینه‌ساز گونه‌ای از تحول در دلالت‌ها و نشانگان توصیف‌گر زن در گفتمان سنتی و ظهور گفتمانی جدید شد که در قالب آن زنان ضمن خواست آزادی و برابری ذاتی، خواهان ایفای نقش‌هایی فراتر از حوزه خصوصی و اندرونی در حوزه بیرونی و عمومی مرتبط با اجتماع، اقتصاد و سیاست باشند.

ما در این مقاله با اتکا به روش‌شناسی تحلیل گفتمان، ضمن پرداختن به توصیف و تحلیل ویژگی‌های عمومی، دلالت‌ها و نشانگان گفتمان سنتی پدرسالار و مردسالار حاکم بر جامعه ایران در اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی و جایگاه زنان در قالب آن، به تحلیل چگونگی ظهور و جایگزینی دلالت‌ها و نشانگان و شکل‌گیری گفتمان جدید در مورد زنان با تمرکز ویژه بر گفتار و نوشتار مرتبط با مکتوبات و نشریات حوزه زنان می‌پردازیم. نقد وضعیت تبعی و فقدان استقلال زنان با تمرکز بر بازتعریف نقش همسری، مادری و فرزندآوری، نقد وضعیت حاشیه‌راندگی و طرد به حوزه خصوصی، اندرونی و پرده‌پوشی و

همچنین نقد سنت‌های طردکننده زنان همچون ناف بریدن، کودک‌همسری، صیغه و ... از منظر نویسندگان حوزه زنان، زمینه‌ساز بازتعریف هویت زن‌بودگی و جایگاه اجتماعی آن بر مبنای گفتمانی جدید بود که بر آزادی و برابری ذاتی زنان و مردان و ایفای نقش و کنش‌گری فعال و ایجابی زنان در حوزهٔ عمومی تأکید می‌ورزید.

پیشینه پژوهش

در این مقاله که خود بخشی از یک تحقیق گسترده و جامع پیرامون دگرگونی وضعیت زنان در ایران از عصر قاجار تا به امروز می‌شود، سعی شده‌است از کتاب‌ها، مقالات و تحقیقات پیشین حتی‌الامکان به‌طور جامع استفاده شود که صرفاً برخی از آن‌ها در داخل مقاله حاضر مورد ارجاع و در منابع پایانی ذکر شده‌اند، لکن از جهت تحلیل فرایند تحول گفتمانی و دگرگونی نظام شناختی و نظم ذهنی-زبانی مرتبط با زنان، برخی از آثار که در تدوین و تکوین این مقاله لازم و مؤثر، ولی در بیان مقصود کلی سیر تحول گفتمانی زنان در دوره پسا مشروطه ناکافی بوده‌اند، از جهت اشاره به پیشینه تحقیق به‌طور اختصار و به ترتیب زیر مورد اشاره قرار می‌گیرند:

مرضیه بهرامی برومند در کتاب *دیگری در اندرونی* (۱۳۹۵)، و همچنین در کتاب *از زنان پرده‌نشین تا بدن‌های رام* (۱۳۹۹)، به تحلیل وضعیت عمومی طرد و حاشیه‌راندگی زنان در جامعه سنتی مردسالار ایرانی پرداخته‌است. بنفشه حجازی نیز در کتاب *تاریخ خانمها* (۱۳۹۲)، و همچنین کتاب *زن در مثل* (۱۳۹۹)، به تحلیل عمومی بازنمایی چهره زن ایرانی در تاریخ و ادبیات ایران و زبان فارسی پرداخته‌است. نوشین احمدی خراسانی در کتاب *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها* (۱۳۸۴)، به تحلیل وضعیت زنان تحت غلبه گفتمان مردسالار و پدرسالار ایرانی پرداخته‌اند و منصوره اتحادیه در کتاب *زنانی* که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند (۱۳۸۹)، به تحلیل موقعیت بغرنج زنان ایرانی تأثیرگذار در سیاست و اجتماع عصر خود پرداخته‌اند. منصوره موسوی در کتاب *زنانگی و بدن* (۱۳۹۶) به توصیف و تحلیل شیوه اعمال قدرت بر بدن زنانه در گفتمان حاکم بر جامعه ایرانی و در کتاب *تابوی زنانگی* (۱۳۹۸)، به تشریح موقعیت‌های طرد و حذف زنان و کنترل بدن‌های زنانه بر مبنای گفتمان حاکم پرداخته‌است. روح‌انگیز کراچی در کتاب *خسونت مشفقانه: روایتی از مردسالاری دوران*

ناصری (۱۳۹۲)، به ارائه بررسی و تحلیلی جامع از وضعیت زنان در بازنمایی ذهنی و جایگاه عینی آن‌ها در تاریخ و ادبیات جامعه ایرانی برمبنای تمرکز بر سنت مردسالارانه ایرانی پرداخته‌است. عباس قدیمی قیداری و ندا سنبلی در مقاله خود با عنوان «زن یکی بیش مبر زانکه بود فتنه و شر: پژوهشی درباره پدیده چندهمسری در متون ادبی-سیاسی دوره قاجار» (۱۴۰۱)، به بررسی و تحلیل مسئله چندهمسری در فرهنگ و اجتماع ایرانی در متون تاریخی و ادبی ایران دوره قاجار و همچنین در مقاله «کی عروسکباز را جامه عروسی درخور است: تأملی بر رویکرد متون ادبی-تاریخی دوره قاجار به پدیده کودک‌همسری» (۱۴۰۱) به بررسی و تحلیل مسائل و معضلات مربوط به ازدواج زود هنگام یا کودک‌همسری، کودک‌مادری، چندهمسری و بیوه شدن دختران در سن کودکی و پیامدها و نتایج آن پرداخته‌اند. ندا سنبلی همچنین در رساله دکتری خود با عنوان «از سنت تا آسیبی اجتماعی: تأملی تاریخی بر پدیده کودک‌همسری در ایران دوره قاجار» (۱۴۰۲)، به واکاوی یا شناخت پدیده کودک‌همسری یا ازدواج زود هنگام دختران به عنوان مسئله امروزی که ریشه‌های تاریخی آن را باید در ادوار مختلف تاریخی به‌ویژه عصر قاجار جستجو کرد، می‌پردازد.

روش‌شناسی تحلیل گفتمان

روش تحلیل گفتمان بر تحلیل نحوه تعیین‌کنندگی یا نقش تدوین‌کننده قدرت در برساخت نظام‌های دانش و حقیقت تمرکز دارد. میشل فوکو مهم‌ترین متفکری است که به تفصیل در حوزه‌های مختلف مسائل انسانی و اجتماعی، تعیین‌کنندگی قدرت در برساخت نظام‌های مختلف دانش و حقیقت را توصیف و تشریح کرده‌است. مطابق با دیدگاه فوکو درباره امور جنسیتی که بر چگونگی کنترل و اعمال شدن قدرت بر بدن‌ها از طریق گفتمان‌ها تأکید می‌کند (Elliott, 2008:14) هویت زنانه را باید کانون شماری از فشارهای بین‌گفتمانی و پایگاهی که در آن گفتمان‌ها مستقر می‌شوند تلقی کرد (میلز، ۱۳۸۹:۱۳۲). بنا به نظر فوکو، امر جنسیتی، نه داده طبیعی است که قدرت سعی در کنترل آن دارد، نه حوزه‌ای نامکشوف که دانش سعی در کشف آن دارد، بلکه نامی است که می‌شود به یک برساخته تاریخی اطلاق کرد (فوکو، ۱۳۹۲:۱۰۹) به نظر فوکو در کتاب تاریخ جنسیت، رابطه بین قدرت و امر جنسیتی همواره سلبی، یعنی مبتنی بر طرد، ممانعت، دفع، اختفا و

پنهان‌سازی بوده‌است. قدرت امر جنسیتی را در نظامی دوتایی (دوگانه) احاطه می‌کند. این نظام دوگانه شامل مشروع/نامشروع، مجاز/غیرمجاز است. قدرت طبق این نظام دوگانه تلاش می‌کند به امر جنسیتی انتظام قانونی بخشیده و آن را تحت انضباط درآورد. این انضباط از نظر فوکو از طریق زبان و گفتمان حقوقی صورت می‌گیرد. ویژگی دیگر در نسبت امر جنسیتی و قدرت، تجویز ممنوعیت (تابو) درباره امر جنسیتی و ممانعت از بیان و تجلی آن و دعوت به سکوت و اختفای آن است (فوکو، ۱۳۹۲: ۹۹).

بنا به نظر جفری ویکس، قدرت در سه حوزه جنسیت، طبقه و نژاد نه تنها از راه مکانیسمی کنترلی عمل می‌کند، بلکه طبق مکانیسم‌های پیچیده و گاه متناقضی عمل می‌کند که سلطه‌گری، فرمان‌برداری، نافرمانی، مقاومت، مخالفت، تنظیم قواعد و اجرای آن را نیز دربر می‌گیرد (Weeks, 2004: 35). در ادوار تاریخی جوامع مختلف، زندگی روزمره نقطه عزیمتی مهم برای درک رابطه بین قدرت، جنسیت و فضا است و تجربه زیسته‌ای که در آن به دست می‌آید، روابط و نقش‌ها را تثبیت و درونی می‌کند (Pain and Smith, 2008: 37). نگریستن از این چشم‌انداز به مسائل زنان در ایران عصر مشروطه، توجه ما را به تحولات مربوط به نقش و تعیین‌کنندگی قدرت در تثبیت یا تزلزل نظام‌های دانش و حقیقت درباره زنان و یا به عبارتی دیگر گفتمان‌های ناظر بر زنان معطوف می‌دارد. علاوه بر این، در تحلیل گفتمان‌های ناظر بر زنان در ایران عصر پسا مشروطه، ضمن توجه به مبانی فوکویی تحلیل رابطه قدرت با نظام‌های دانش و حقیقت، از الگوی تحلیل گفتمانی در نظریه گفتمان لاکلا و موف به‌مثابه روش‌شناسی پژوهش در مقاله پیروی کرده‌ایم. مهم‌ترین مفاهیم و عناصر روش تحلیل گفتمان در قالب نظریه گفتمان لاکلا و موف که در این مقاله از آن‌ها در تحلیل موضوع بهره گرفته شده‌است، شامل عناصر محوری به شرح زیر می‌شود که به‌طور خلاصه مورد اشاره قرار می‌گیرد:

دال، مدلول و دلالت (Signification) که به نمادها یا نشانه‌هایی اشاره دارد که در یک نظام معنایی یا گفتمانی خاص بر معانی ویژه دلالت می‌کنند (Laclau and Mouffe, 1985: 110) برای مثال، دال‌هایی همچون زن، مرد، حوزه خصوصی، حوزه عمومی، آزادی، انقیاد، برابری، ازدواج، خانه‌داری، مادری، فرزندآوری، بدن زنانه، حجاب، حیا، ناموس، غیرت

و... دال‌هایی هستند که بنا به تغییر و تحول گفتمان‌ها مدلول‌ها یا مصداق‌های مشخص، خاص یا متفاوت پیدا می‌کنند. مفهوم مفصل‌بندی (Articulation) در نظریه گفتمان لاکلا و موف عبارت از تلفیقی از عناصری مفهومی است که با قرار گرفتن در یک مجموعه جدید معنایی، هویتی تازه پیدا می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۶). در مفصل‌بندی گفتمان‌های ایرانی درباره زنان در عصر پسا مشروطه، عناصر مفهومی همچون اسلام، شرع، عقل، حجاب، حیا، غیرت، ناموس، مادری، همسری، فرزندآوری، خصوصی، عمومی، آزادی، برابری، مشارکت اجتماعی یا سیاسی، و... در ترکیب‌ها و تلفیق‌های متفاوتی که در رابطه با همدیگر در قالب یک ساختار زبانی یا گفتمان پیدا می‌کنند، مفصل‌بندی گفتمان‌های ایرانی-اسلامی درباره زنان را شکل می‌دهند. بدین ترتیب، این کلیت ساختاریافته، ناشی از عمل مفصل‌بندی‌ها را گفتمان (Discourse) می‌گویند. گفتمان با توسل به قدرت تعیین می‌کند که «چه کسی محدودیت اعمال کند، چگونه محدودیت اعمال شود و بر چه کسی محدودیت اعمال شود» (Weeks, 2004: 18) مفهوم دال مرکزی (Nodal Point) یا نقطه مرکزی یا گره‌گاه، نشانه یا دال برجسته ممتازی است که دال‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۶) همانند دال مرکزی شریعت یا عقل که در سایه آن‌ها دال‌های دیگر همچون زن، مرد، ازدواج، همسری، مادری، آزادی، انقیاد، برابری، نابرابری و... تعریف می‌شوند. مفهوم کشمکش و تعارض معانی (Antagonism) نیز به معنای منازعه گفتمانی است که بر سر شکل دادن به ساختارها و نسبت دادن معانی به تک‌تک دال‌ها یا نشانه‌ها صورت می‌گیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۸). مفهوم تمایز و غیریت‌سازی (Otherness) به معنی نزاع بر سر خلق معنا است که هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع و غیریت‌سازی است و سعی می‌کند که حقیقت را آن‌گونه که خود می‌خواهد تعریف کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۷)، همانند مدلول زن ایده‌آل که هر گفتمانی با انتساب مدلول خاص خود به آن، تمایز و غیریت‌سازی آن را از دیگران انجام می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۸۴). بدین ترتیب، مقاله ضمن مفروض داشتن دیدگاه فوکویی درباره نقش قدرت در تکوین و برساخت تاریخی اجتماعی نظام‌های دانش و حقیقت که به مثابه نظام‌هایی معنایی و به صورت ساختارهای زبانی یا گفتمانی به تعریف حقیقت امور جنسی و جنسیتی در رابطه زنان/مردان

در ادوار مختلف تاریخ جوامع می‌پردازند، از روش تحلیل گفتمان در نظریه گفتمان لاکلا و موف بر مبنای مفاهیم مرکزی فوق‌الاشاره بهره می‌گیرد.

زن در گفتمان سنتی ایران تا اواخر عصر قاجار

در سیر تحول صورت‌بندی گفتمان‌های اساطیری ملل مختلف از جمله ایران، تحولی از گفتمان مادرسالار به گفتمان پدرسالار صورت می‌گیرد که در آن مردان بر زنان برتری و سلطه پیدا می‌کنند (دیلی، ۱۴۰۰: ۱۹). بدین ترتیب، دال یا نشانه زن و به تبع آن مقام خدایان مؤنث به شدت تنزل پیدا کرده و مطرود می‌شود و «مجموعه‌ای از خدایان وابسته به پدرسالاری» به عنوان دال یا نشانه برتر ظهور می‌یابد (لیک، ۱۳۸۵: ۱۵۹). بدین ترتیب، دال مردانه بر دال زنانه برتری می‌یابد و نشانه‌های زنانگی طرد و حذف می‌شوند و باکره بودن زن که نشانه‌ای از عدم آلودگی دختر به دال‌ها یا نشانه‌های منفی زنانگی است به عامل برتری یا امتیاز وی تبدیل می‌شود (فریزر، ۱۳۸۷: ۲۰۶). نشانگان زن حتی تا جایگاه شیطانی و منشأ گناه بشری فرومی‌افتد. این امر در گفتمان اساطیری مردسالار ایرانی با استناد به داستان‌هایی از شاهنامه فردوسی و گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی مورد اشاره قرار گرفته است (منصوری و بهمنی، ۱۳۹۳: ۳۴-۷۴). در شعری منسوب به فردوسی^۱، زن و اژدها به مثابه دو عامل شر و ناپاکی معرفی می‌شوند: «زن و اژدها هر دو در خاک به/ جهان پاک از این هر دو ناپاک به». عنصرالمعالی در قابوس‌نامه زنانگی را به مثابه دال یا نشانه عیب و ننگ آورده است: «دختر مباد که از پرده عیب آورد بر نژاد/ دختر نابوده به، چون بود یا به شوی یا به گور»، و خاقانی می‌گوید: «مرا ز زادن دختر چه خیر می‌باشد/ که کاش مادر من هم نزادی از مادر». تعدد زوجات و ازدواج موقت یا (صیغه-متعه) یک از نشانگان مشروعیت‌بخش به گفتمان مردسالار در فرهنگ ایرانی بوده است. به نوشته ماریا ماکوچ، پس از سرنگونی دولت ساسانی، علاوه بر چند زنی یا تعدد زوجات برای مردان، ازدواج موقت نیز تا قرون اولیه اسلامی باقی ماند و بعدها با فقه شیعه دوازده‌امامی هماهنگ شد

۱. برخی از شاهنامه‌پژوهان همچون جلال خالقی مطلق احتمالاً صحت انتساب این بیت یا بسیاری از ابیات دیگر به فردوسی را زیر سؤال برده‌اند، لکن مهم‌تر از آنکه این شعر در حقیقت متناسب به چه کسی باشد، اهمیت آن برای تحلیل گفتمان، وجود مضمون عمومی آن در گفتمان مردسالار جامعه ایرانی است که محصول نهایی آن خلق بیت شعری بدین‌گونه است.

(Macuch, 1993: 53). هر یلد نیز معتقد به تشابه ازدواج موقت در حقوق ساسانی و فقه امامیه است (Herrild, 1993: 53). فقه شیعی، نهاد ازدواج موقت را ارج می‌نهد و همچنین این ازدواج با رسوم پیش از اسلام هماهنگی داشت و با شیوه همانندش در روزگار ساسانی جور درمی‌آمد تا جایی که برخی از ناظران اروپایی معتقد بودند که این شیوه زناشویی، نهاد ایرانی ریشه‌داری بوده‌است (فلور، ۲۰۱۰: ۱۲۵). ازدواج زود هنگام دختران نیز بر مبنای کنترل بدن زنانه به مثابه دال و نشانه گناه و شر معنا می‌یابد، تا مبدا موجب رسوایی و از دست رفتن ناموس یا شرافت مردانه شود. سنت ناف بریدن دلالتی آشکار بر این امر دارد. مطابق این سنت، ناف دختر در هنگام تولد برای یکی از پسران یا مردان، بریده می‌شد (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۱۹). بدین ترتیب، در پرتو نظام معرفتی گفتمان سنتی، قدرت و دانش مرتبط با آن، سوژه یا هویت زنانه را به مثابه یک امر ساخته و پرداخته فراهم می‌آورد و زن از طریق مفهوم «دیگری» درمی‌یابد که فراتر است یا فروتر (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸: ۴۱).

تقسیم دوگانه زنانه/ مردانه را به وضوح می‌توان در تاریخ ایران عصر قاجار مشاهده کرد. هویت زن یا تابع پدر و برادر یا زیرمجموعه‌ای از هویت شوهر (خود شوهر، برادر یا پدرشوهر) است. هر اشاره یا دلالتی بر نام یا اسم زن امری منفی و همچون یک عیب تلقی می‌شد. زنان را با نام خود آن‌ها صدا نمی‌زدند بلکه به نام «مادر بچه‌ها» یا «منزل» و در مواردی با استفاده از نام پسر ارشد خانواده صدا می‌کردند. زن اگر قرار است در مقام اسطوره باکره، مادر مقدس یا همچون ناموس پدر، برادر یا شوهر تکریم شود، باید با موقعیت تبعیت و نقش «ضعیفه» خود همسان‌پنداری کند. سنت‌هایی مانند ختنه دختران و ازدواج زود هنگام و صیغه دختران و زنان همه نمایانگر ضرورت کنترل مردسالارانه بر امر زنانه است. دلالت‌های گفتمانی فوق در تعریف هویت زنانه را می‌توان در خاطرات ایرانیان، جهانگردان اروپایی، نویسندگان و اصحاب جراید اواخر عصر قاجار مورد تحلیل قرار داد. در این گفتمان، دال یا نشانه مرد در تقابل با زن، و پسر در تقابل با دختر حائز مرکزیت و ارزشمندی بود و به تبع آن زن و دختر در حاشیه و مطرود واقع می‌شد و هویت یا نام و نشان زن انکار می‌گردید. بنا به روایت دهخدا: «هیچ مردی زنان را با نام واقعی آن‌ها صدا نمی‌زد. صدا زدن نام زنان از سوی مردان، کاری زشت و تابویی وحشتناک بود» (دهخدا، ۱۳۶۲:

۱۵۶). نام زن نباید شنیده می‌شد و آن‌ها را عمدتاً با نام شوهر و فرزند پسر ارشدشان صدا می‌زدند مانند «زن ملاکاظم» یا «مادر رجب»، در غیر این صورت معمولاً او را «ضعیفه»، «باجی»، «خانم» و امثال آن خطاب می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۵). مونس‌الدوله در خاطرات خود می‌نویسد: «دختر ارج‌وقربی نداشت و هر مادری آرزو داشت نوزادش پسر باشد. فرزند دختر، ذلیل و توسری‌خور بود. یک لقمه نان به او می‌دادند و هزار سرکوفت می‌زدند. مادرم نقل می‌کرد که بعضی مردها که وجود دختر را نامیمون و بدشگون و باعث سرافکندگی می‌دانستند، اگر زنشان دختر به دنیا می‌آورد، او را با بچه‌اش از خانه بیرون می‌انداختند» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۵-۶).

نشانگان پرده‌نشینی و تعلق به اندرونی به‌مثابه دال‌هایی هم‌ارز با دال یا نشانه سلطه مردانه از مهم‌ترین دال‌ها یا نشانگان توصیف‌کننده هویت زنانه بوده‌است. انتظار اجتماعی از زنان مبنی بر این بود که اهل «سکوت و گوشه‌نشینی» باشد. زن خوب و ایده‌آل جامعه، زنی بود که «پرده‌نشین» و به معنی واقعی کلمه خانه‌نشین باشد (دالمانی، ۱۳۷۸: ۴۲۱). ماری شیل از وقوع وبا در تبریز چنین می‌نویسد: «به هنگام شیوع وبا موقعیت جالبی برای زن‌های طبقه اعیان تبریز به وجود می‌آید و آن‌ها به‌جای اینکه از وقوع وبا در شهر یا شایعه همه‌گیری آن بترسند، با کمال خوشحالی از آن استقبال می‌کنند زیرا وجود این مرض در زندگی این زنان تنوع ایجاد کرده و برای آن‌ها، آزادی از قیدوبند و اسارت از خانه را فراهم می‌آورد» (شیل، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۳). زن خوب، زنی بود که هیچ مرد نامحرمی در طول زندگی‌اش حتی چهره او را ندیده و صدایش شنیده باشد (نسوان وطن‌خواه/ایران، ۱۳۰۲: ۳). تمامی شرایط در عصر قاجار، زمینه را برای محدودیت هرچه بیشتر زنان و عدم حضور اجتماعی آن‌ها فراهم می‌کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۴). در پرتو این گفتمان؛ خانه‌به‌عنوان قلمرو مشروع فعالیت زنانه به رسمیت شناخته شده و پرده‌نشینی در پیوند با دوگانه‌هایی چون عقل مردانه و عاطفه زنانه، جسم نیرومند و تحریک‌شونده مردانه در مقابل ظرافت و زیبایی تحریک‌کننده زنانه از یک سو و تفکیک کارکردی عرصه خصوصی و عمومی و ضرورت حفظ جامعه از فساد ناشی از خصایص زنانه از سوی دیگر، شرایط بهنجار حضور زنان در عرصه عمومی را محدود می‌کرد.

یکی دیگر از نشانگان تعریف زن در این گفتمان «تبعیت» از سلطه مردانه بوده است. زنان نه تنها «پدرسالاری خانوادگی» در عرصه خصوصی را تجربه می کردند، بلکه با «پدرسالاری اجتماعی» یا پدرسالاری در عرصه عمومی نیز به شدت دست به گریبان بودند (Smith, 1990: 17). این به آن معنا بود که اعمال سلطه بر زنان، فراتر از خانواده، عرصه های مختلف جامعه را نیز درمی گرفت (Barrett, 1980 and Millett, 1969). در ساختار خانواده پدرسالار، در نهایت این پدر بود که حرف آخر را می زد. نشریه عالم نسون نمونه ای را نقل کرده است که مادر به دلیل بیماری خواستگار، از پدر خواسته است دخترش را به ازدواج آن پسر درنیاورد. اما پدر مخالفت خود را با این امر اعلام کرده بیان می کند که نیازی نمی بیند به خاطر «مهملات زنی و هوس دختری» از تصمیم خود برگردد (عالم نسون، ۱۳۰۰: ۵ و ۶). با چنین شرایطی تنها چاره زن آن بود که مطیع محض مردان خویش باشد و راهی جز پناه بردن به جهان جادو، فال، خرافات، دعانویسی، بستن چهل گره و پخش نذری و آجیل مشکل گشا نداشته باشد (پولاک، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۵، آبراهام و ویلیام جکسون، ۱۳۵۷: ۴۷۶). یکی از نویسندگان عالم نسون در این باره می نویسد: «وقتی ماها رو خونه شوهر می فرستادند، می گفتند گوشتش از شما، استخوانش از ما. یعنی آدم باید از بچگی چوب مرد رو بخورد تا مغز استخوان بگیرد» (عالم نسون، ۱۳۰۴: ۶).

پرده پوشی و حیا نیز از نشانگان تعیین کننده هویت زنانه برمبنای گفتمان حاکم در عصر قاجار بوده است. دیده شدن صورت زن تابویی بزرگ بود، چنان که «مردان هیچ گاه نمی توانستند بیش از نیمی از جمعیت را ببینند؛ چراکه امکان نزدیک شدن به زنان ایرانی برای یک مرد نامحرم، تقریباً غیرممکن بود» (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۵۰). کنت دوگوبینو (خاورشناس مشهور فرانسوی) بیان می کند که «به عنوان یک اروپایی بعد از چند سال زندگی در ایران، هرگز نتوانسته صورت یک زن ایرانی را ببیند (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۴). در همین راستا مادام دیالافوا در خاطرات خود از دیدار با ناصرالدین شاه روایت می کند که شاه به او می گوید: «در مملکت ما، زن ها نمی توانند با روی باز به بیرون بیایند. به همین سبب بسیاری از مردان ایرانی در تمامی عمر، به غیر از زن و اقوام نزدیک خود، روی زن دیگری را نمی بینند (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۴۳). بدین ترتیب، به ویژه در جامعه شهری عصر قاجار، هیچ زنی

حق نداشت بدون چادر و پوشیه‌ای بر روی صورت که به آن «روبنده» می‌گفتند در خیابان حرکت کند (دالمانی، ۱۳۷۸: ۴۱۵). بنا به روایت کولیور رایس، «همه زنان در بیرون از خانه به یک شکل بودند» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۴۱). در فرهنگ عمومی و شفاهی مثال‌هایی همچون «چادر قلعه زن است»، «زن باید با چادر بیاید و با کفن برود»، و «زن با چادر سیا می‌آد و با کفن سفید می‌ره»، بیانگر گفتار غالب درباره پرده‌پوشی، حجاب و حیا است (حجازی، ۱۳۹۹: ۹۹). همچنین نشانگان «غیرت» و «تعصب» مردان نسبت به «ناموس» که مطابق با آن همسر، دختر و خواهر به‌مثابه «ناموس» شوهر، پدر و برادر و حتی عموزاده و... تلقی می‌شد، نیز تقیدی برای زنان بود. «زنان همواره با مسئله غیرت مردان وابسته به خود، درگیر بودند. گاه شدت غیرت مردان، موجب به قتل رسیدن زنان (قتل‌های ناموسی) می‌شد» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۴).

نشانگان همسری، مادری و فرزندآوری نیز از ارکان اساسی گفتمان عصر قاجاری در تعیین و تعریف هویت زنانه بر مبنای سلطه مردانه بوده‌است. در قالب گفتمان مذکور «بدن زن برای این خلق شده که مادری باشد برای تربیت اولاد و تدبیر عاقله در منزل و کفایت کند برای ختم غائله در مردان و بدنش مجهز به وسایل بار آوردن و تربیت کودک است» (جعفریان، ۱۳۸۰: ۵۷). «بهترین زن، زنی است که فرزند بسیار آورد و میان خویشان خود عزیز و نزد شوهر ذلیل و مطیع شوهر باشد، زن نازا، تقریباً همیشه مطرود شوهر خویش است» (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۴۵). ازدواج زودهنگام و تأکید بر ازدواج هر چه زودتر دختران به محض بلوغ جنسی و حتی پیش از بلوغ یکی دیگر از نشانگان تعیین و تعریف هویت زنان عصر قاجاری است. بر همین اساس، «جامعه به دختر ازدواج‌نکرده به دیده تحقیرآمیز می‌نگریست، خانواده‌ها هم نمی‌توانستند خود را از این نگرش مجزا بدانند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۲). زنان معمولاً در سنین بسیار پایین و قبل از بلوغ به خانه شوهر می‌رفتند و مجبور به پذیرش مسئولیت‌های سنگین بودند (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۳). مادام دیالافوا در سفرش به تبریز می‌نویسد: «دختر راهنمای من که ۶ الی ۷ سال داشت می‌گفت سال آینده چادر به سر خواهد کرد و معلوم است که مطابق معمول در سن ۱۲ سالگی باید شوهرداری و بچه‌ای هم در بغل داشته باشد» (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۶۹). ازدواج دختران بسیار مهم‌تر از تحصیل آن‌ها تلقی می‌شد. این فرهنگ چنان در جامعه جریان

داشت که با تأسیس مدارس دخترانه مخالفت می‌شد. در حقیقت، حضور زنان قبل از مشروطه حضوری بی‌هویت، ناشناس و جمعی است. پوشش و روبندهای زنان از آن‌ها هاله‌ای از حضور می‌ساخت که نامشخص، ناآشکار، و باواسطه بود، چیزی بین «بودن» یا «نبودن» (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸: ۲۶).

سنت ناف بریدن به‌عنوان یکی از نشانگان دلالت‌کننده بر ازدواج زودهنگام دختران خردسال از سنت‌های رایج عصر قاجار بوده‌است. ویلیام فرانکلین در سفرنامه خود به نام «مشاهدات سفر از بنگال به ایران» می‌نویسد: «در ایران مانند سایر کشورهای شرقی اغلب اتفاق می‌افتد که قرار ازدواج دو نفر در سنین پایین بین خانواده‌ها گذارده می‌شود و با وجود آنکه عمل زناشویی تا سال‌ها بعد، بین دو نفر انجام نمی‌گیرد، دختر نمی‌تواند برخلاف قرار گذاشته‌شده عمل کند» (مظفریان، ۱۳۰۰: ۱۸). صدیقه دولت‌آبادی اشاره می‌کند که «در هندوستان نیز شایع است که اطفال خود را چه پسر و چه دختر، غالباً در ۵ سالگی به ازدواج می‌دهند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۱۹۸). برای برخی دیگر از فرنگیان نیز این مسئله که ریشه در سنتی دیرپا داشت و گاهی در سنین چهار یا پنج‌سالگی انجام می‌شد، جلب توجه کرده‌است (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۱۹). «قاعدتاً نه نوزادان و نه کودکان بعدی، قدرت مخالفت با سنت مذکور و تصمیم بزرگ‌تران را نداشتند. اگر هم دختر نمی‌خواست زیر بار این تصمیم برود، عمدتاً با خشونت مواجه می‌شد (جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۳: ۷-۸). به‌هرحال، سنت ناف بریدن درهرصورت وجود داشت، به‌طوری‌که بعداً مرتضی مطهری در مجله «زن روز» آن را نقد کرده و بر اساس روایات اسلامی امری مذموم برشمرده‌است (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۴). در برخی متون دوره قاجاریه نیز به پیامدهای منفی جسمی و روحی ناف بریدن و ازدواج زودهنگام برای دختران خردسال اشاره شده‌است (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳-۲۵۶ و دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۲ و کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷).

چندهمسری تا چهار زن رسمی و ازدواج موقت یا «صیغه، متعه»‌های نامحدود از دیگر نشانگان یا دلالت‌های توصیف‌گر وضعیت زنان در گفتمان مردسالار عصر قاجاری است. «تنها ناصرالدین‌شاه نبود که صدها صیغه داشت، بلکه مردان عادی هم دارای چند صیغه رنگارنگ مثل کنیزهای اسیری داشتند که به هر ساز مرد رقصیده و بدون میل و اجازه مرد

نمی‌توانستند نفسی بکشند» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۵۵ و فلور ۲۰۱۰: ۱۳۵-۱۳۲). طبق گزارش‌های سیاحان، صیغه به‌طور غالب در سفر صورت می‌گرفته‌است و مدت آن نیز با اتمام سفر، پایان می‌یافته‌است. مسافران پس از طی کردن کویرهای سوزان و ریگزارها...، با ورود به شهر، به صیغه‌های شرعی که جایگاهی مخصوص داشته‌اند، مراجعه می‌کرده و به هنگام بازگشت با فسخ کردن قرارداد صیغه، رو به‌سوی وطن و زنان دائمی خویش می‌گذاشته‌اند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۶ و کرزن، ۱۳۶۷: ۳۹-۳۸). هنری موزر نیز می‌گوید «این قسم ازدواج (صیغه) در منزل‌هایی که کاروان‌ها توقف می‌کنند خیلی متداول است» (موزر، ۱۳۵۶: ۲۱۷). مطابق با توصیف پولاک: «مرد ایرانی در سفر، جنگ یا مأموریت به ولایات، هرگز زن خود را به همراه نمی‌برد و تقریباً هرجایی که مدت زیادی درنگ می‌کند صیغه‌ای می‌گیرد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۷). بنا به نظر براون: «صیغه در تمام جای ایران متداول و رایج است. والدین با رضایت دختران خود را به صیغه درمی‌آورند تا چیزی عاید آن‌ها بشود» (براون، ۱۳۷۵: ۵۳۴) به گفته ویشارد، زنان صیغه عمدتاً موقعیت خوبی نداشتند. صیغه‌ها را به‌راحتی از خانه بیرون می‌انداختند. اغلب این زنان نگون‌بخت را گوشه خیابان و بیچاره می‌بینیم (Wishard, 1908: 211). زنان صیغه‌ای را نه جامعه قبول داشت و نه بچه‌های آن‌ها در عمل از همان حقوقی که بچه‌های زنان دائمی بهره‌مند بودند، برخوردار می‌شدند (فلور ۲۰۱۰: ۱۴۰-۱۳۹)، چنانکه فرزندان زنان صیغه‌ای دربار، هرگز به ولایت‌عهده نرسیده و تنها فرزندان زنان عقدی برای انجام این امر انتخاب می‌شدند، زیرا میان قاجارها به شرافت خانوادگی مادر خیلی اهمیت داده می‌شد (کرزن، ۱۳۶۷: ۶۲). درواقع، صیغه‌ها هیچ‌گاه ارزش یک زن عقدی را نداشتند و به‌نوعی خدمتکار زنان عقدی به حساب می‌آمدند (شیل، ۱۳۶۲: ۸۶). همچنین فلور آورده‌است که «در تمام شهرها و شهرک‌های کشور، صدها زن از راه زناشویی موقت با مسافران و مهمانان گذران زندگی می‌کنند (فلور، ۲۰۱۰: ۱۲۵). در دوره قاجار، رشد و اهمیت ازدواج موقت به‌گونه‌ای بود که عقد موقت به‌صورت رسمی ثبت می‌شد. به نوشته ساوث گیت، در ازدواج موقت، قراردادی نوشته شده و شرایط و مدت ازدواج مشخص می‌شود (Southgate, 1840: 38). درواقع، حتی با دست‌کاری و کوتاه کردن مدت قانونی انتظار برای ازدواج موقت مجدد، این خود راهی برای درآمدزایی و همچنین دلیلی بود بر اینکه مردم آن دوره، فرق چندانی میان صیغه و روسپی نمی‌گذاشتند (فلور، ۲۰۱۰: ۱۳۶).

تجدد و تحول در نشانگان زن در گفتمان‌های نوظهور پسا مشروطه

از اواخر قاجار و با وقوع انقلاب مشروطه، مفهوم زن به‌عنوان بخشی از مکانیسم تمایز و تفاوت زنانه/مردانه، نیازمند بازنمایی و بازتعریف بود (الگار، ۱۳۶۹: ۲۷۳). ساختارهای سازنده در زمانه‌ای که جامعه ایرانی مواجهه‌های اولیه را با تجدد غربی تجربه می‌کرد، هنوز دوگانه زنانه/مردانه در کانون تولید و بازتولید هویت‌های برساخته قرار داشت. با این حال، اگر در گفتمان قدیم، زن‌ها در «اندرونی» می‌خزیدند و مردها در «بیرون» می‌درخشیدند، اکنون آن فضا کم‌کم در حال واژگون شدن بود و رابطه جنسیت و قدرت از نو تعریف می‌شد. ورود گفتمان فمینیستی به مسئله فضا-جنسیت و برجسته کردن نابرابری فضایی زنانه-مردانه، منجر به شکستن فضای ارزش‌های جنسیتی گفتمان غالب و دیوارهای جداکننده اندرونی و بیرونی می‌شود (بهرامی برومند، ۱۳۹۵: ۱۰۶). بدین ترتیب، زنان با آگاهی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان متجدد در غرب، عرصه را برای ایجاد تحول در نقش‌های سنتی و تغییر جایگاه اجتماعی خود مساعد یافتند. در این میان به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده توانستند در زمینه تغییر وضعیت زنان پیشتاز شوند و دست به ایجاد انجمن‌ها، تأسیس مدارس دخترانه و انتشار خاطرات، کتاب‌ها و نشریات بزنند. جنبش مشروطه، بستر گفتمانی جدیدی را در ایران فراهم کرد. ظهور نشریات زنان، امکان ابراز ایده‌های جدید و عمومی کردن خواسته‌های جدید را به همراه آورد (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸: ۸۲).

با تمرکز بر تحلیل گفتار (نوشتار) برخی از این خاطرات، کتاب‌ها و نشریات حوزه زنان، دگرگونی دلالت‌ها یا نشانگان مربوط به بازتعریف هویت زن با نظر به نقش اجتماعی یا حضور زنان در عرصه عمومی برجسته‌تر می‌گردد. از مشروطه تا برقراری حکومت پهلوی، با وجود موانع اجتماعی و فرهنگی فراوان، هم‌زمان با ایجاد مدارس و تشویق جامعه به تحصیل دختران، رویکرد نشریات حوزه زنان در بازتعریف شکل ایده‌آل زن سنتی و گرایش آن‌ها به تغییر این مفهوم از زنانگی با بازتعریف آن‌ها از مفهوم یا دلالت زنانگی، بلوغ، کودک‌همسری، از مهم‌ترین کانون‌های تمرکز برای ایجاد گفتمانی جدید و تغییر در بازنمایی نشانگان زن در جامعه ایرانی بوده‌است. برخی از این نشریات حوزه زنان شامل نشریه‌هایی همچون «نامه بانوان»، تأسیس ۱۲۹۹ شمسی، «عالم نسوان»، ۱۲۹۹ شمسی، «جهان

زنان» ۱۲۹۹ شمسی و «جمعیت نسوان وطن‌خواه» ۱۲۹۹ شمسی می‌شدند. روزنامه‌نگاری زنان، براساس تأکید بر مفهوم «حقوق زنان و دختران»، به سه محور دست گذاشت: «حق انتخاب»، «حق بهداشت»، و «حق تحصیل». آن‌ها در تلاش بر سیطره نگرشی بودند که به تغذیه و خواب مناسب و منظم لباس راحت و بهره‌مندی از هوای آزاد و نیازهای روانی و... زنان و دختران توجه کند (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۵). در نگاه آن‌ها «توجه به سلامت دختران و توسعه معارف می‌تواند اسبابی برای ترقی و عظمت ایران هم فراهم کند، زیرا دختران با تربیت نسل آتی هم سروکار دارند» (عالم نسوان، ۱۳۰۶: ۸-۷). بدین ترتیب، درنهایت نگاه به «ممالک متمدنه» از منظر این نویسندگان بر ضرورت هموار کردن مسیر آموزش دختران از رهگذرهایی چون تأسیس و بسط مدرسه ابتدائی، متوسطه، مدرسه عالی و کالج متمرکز می‌شود (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۳). تا پیش از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، هیچ مدرسه‌ای برای تحصیل دختران مسلمان در ایران وجود نداشت (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۶۶). به‌رحال بخت ورود به مدرسه دختران در جامعه آن زمان آن قدر زیاد نبود که بخشی از آن‌هم در سایه ازدواج زودهنگام قرار می‌گرفت (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷ و اطلاعات، ۱۳۱۴: ۱۲ مهر) بنا به نظر اکثر سنت‌گرایان، آشنایی با مظاهر تمدن غرب همچون آموزش دختران و تأسیس مدارس دخترانه با دین‌داری، ایفای نقش همسری، مادری و حفظ سلامت اخلاقی جامعه در تضاد بود «(ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۹۹-۵۹۸). حتی آیت‌الله نائینی که نظریه سازگاری اسلام با نظام مشروطه را ارائه کرده بود نیز نگاه بسیار منفی به تأسیس مدارس جدید دخترانه داشت (میر هادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

با وجود این، نویسندگان این نشریات تحت تأثیر گفتمان متجدد زنانه، به ضرورت تعریف حق انتخاب، بهداشت و آموزش برای دختران و تأثیر آن در ترسیم سیمای زندگی آینده‌شان دست گذارند. آن‌ها با درج تجربه‌های واقعی و یا نمادینی در نشریات سعی کردند از نقش پررنگ خانواده‌ها در زندگی دختران کاسته و به آن‌ها قدرت اختیار بیشتری برای انتخاب آینده خود بدهند. به همین دلیل، نمونه‌ای از دختری به نام «طلوعه» در نشریه *عالم نسوان* درج شده‌است که برخلاف جریان فرهنگی جامعه، خانواده به او حق انتخاب برای ازدواج داده‌است، به طوری که موجبات حیرت خانواده پسر را برانگیخته‌است (عالم نسوان، ۱۳۰۰: ۵). در قالب نشریات زنان، الگویی برای گذار به تعریف نو از کودکی دختران ارائه

می‌شود (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۲). و این چنین سعی می‌شود به فرهنگ ازدواج در ایران دوره باستان و سنت اسلامی ارجاع داده شود. تسلط گفتمان باستان‌گرایی در این دوره سبب شده تا نویسندگان برخی از مقالات به سنت ایران باستان در زمینه ازدواج کودکان مراجعه و سن زناشویی را مطابق وندیداد برای دختران ۱۵ و برای پسران ۲۰ سالگی عنوان کنند (بانو، ۱۳۳۳: ۳). مطابق با دیدگان آن‌ها در نقد سنت: «اینکه گفته می‌شود صدای زن نباید به گوش مرد نامحرم برسد، همین سبب انزوای هرچه بیشتر زنان مشخصاً در امر ازدواج شده‌است. از منظر آن‌ها این‌گونه سنت‌های «دین خراب کن» در «هیچ کجای قرآن و سخنان پیامبر نیامده‌است» (جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۳: ۸-۷). بدین ترتیب، از رهگذر دین و شریعت اسلامی به نقد ساختار سنتی جامعه در زمینه مسائل زنان و دختران پرداخته می‌شود. ضرورت تغییر نگرش به مسئله بلوغ دختران، از موضوعاتی بود که در کانون توجه پیشگامان طرح مفهوم نو از حقوق زنان و دختران قرار داشت. مقابله با ازدواج دختران قبل از بلوغ، بعد دیگری از گذار به تلقی متجدد از دخترانگی و زنانگی بوده‌است (قائم‌مقامی، ۱۳۷۴: ۳۷). به این صورت تلاش برای اعمال سازوکارهای قانونی و درخواست از دولت برای ارائه قوانینی که بتواند پشتیبان دختران باشد از مسائل موردتوجه نویسندگان این نشریات بوده‌است (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۷-۵).

در این نشریات سلطه سنتی پدرسالارانه و مردسالارانه با طرح مفهوم «حق» برای زنان به چالش کشیده می‌شود و بدین ترتیب دلالت‌هایی جدید در بازنمایی نشانگان زن ارائه می‌گردد: «حق انتخاب شوهر، حق تحصیل، حق حیات زن نسبت به اجتماع که آن را به‌مانند حق مادری زنان بر جامعه»، تعبیر می‌شود. همچنین به «تساوی حقوقی زن و مرد و خلقت یکسان زن و مرد و تساوی فکر، اخلاق، علم و صنعت زن‌ها»، توجه می‌شود (جهان‌زنان، ۱۳۰۰: ۳-۵). در شماره‌های بسیاری از نشریه عالم نسوان نیز همچون نشریه نامه بانوان و دیگر نشریات، ضمن تأکید بر تساوی حقوق زنان یا نسوان با مردان، بر «علم‌گرایی»، «آموزش» و «تحصیل» زنان تأکید می‌شود و برای تأیید آن به آیات قرآن کریم و احادیث نیز رجوع می‌شود (نامه بانوان، ۱۳۹۹: ۲) (عالم نسوان، ۱: ۲). این نشریات، از یک سو وجهی سلبی داشتند و به انتقاد از وضعیت موجود زن در گفتمان غالب سنتی

می‌پرداختند و از سوی دیگر جنبه ایجابی داشته و سپهری آرمانی از زن مدرن را ترسیم می‌کردند و با نقد وضع موجود، چشم‌اندازی جدید ارائه می‌کردند و سعی در تحول و گذار گفتمانی از زن ایده‌آل سنتی به زن ایده‌آل مدرن داشتند. بخشی از نمایندگی این نگرش نو بر دوش زنانی بود که تحصیلات جدید خود را عمدتاً از غرب و یا از مدارس (نو) کسب کرده بودند و به تأسیس روزنامه اقدام کردند. نقد نگاه سلبی و طرد آمیز به زنان در گفتمان تاریخی جامعه ایرانی از کانون‌های تمرکز نشریات زنان بوده‌است. «هرگاه به تاریخ علوم و معارف زنان ایران به قهقری مراجعه نماییم خواهیم دانست که این خانه از قدیم ویران و بی‌بنیان بوده... و اولیای امور با تیشه جهل و نادانی ریشه این بنای محکم را از بیخ و بن برکنده و ویران نمودند و به قسمی جلوه و نمایش دادند که این عمارت علم و معارف نسوان مکان غولان و اجنه و شیاطین است و جای حیوانات درنده و جانوران گزنده است الحذر الحذر که زنان نباید در این عمارت داخل شوند و از این شربت گوارا ننوشند» (روزنامه شکوفه، ۷ ذی‌قعدة، ۱۳۳۲).

دفاع از حقوق زنان برای این جریان جدید گفتمان‌ساز، با تمرکز بر نقد سنت‌های قدیم به‌ویژه در زمینه ناف بریدن و ازدواج زود هنگام کودکان دختر یا کودک‌همسری شروع می‌شود. یکی از مقالات عالم نسوان به میان عقب‌ماندگی و انحطاط جامعه ایران با پدیده کودک‌همسری ارتباط برقرار کرده و می‌نویسد: «ما نمی‌گوییم که مزاجت در عهد صباوت یگانه علت ضعف و انحطاط ملت ایران است ولی مسلم است که این رسم در عقب‌نگه داشتن آن‌ها از ملل متمدنه مدخلیت تام دارد» (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۵-۷). این نویسندگان، سنت ناف بریدن را، یکی از مسائلی دانسته‌اند که از نگاه آن‌ها در تشدید وضعیت نامطلوب ازدواج دختران تأثیر داشته و بیشتر از یک رخداد جدی، شبیه نوعی مزاح است. نویسنده روزنامه عالم نسوان بیان می‌کند که سنت‌هایی از این دست به‌نوعی حکم «برده‌فروشی دختران» را دارند. نویسنده ضمن تأکید بر «حق» و «حقوق» دختران در شناخت همسر آینده خود، پیامدهای آن را عقیفه نماندن زن، بی‌علاقگی به فرزند و رخوت در تربیت آن‌ها دانسته‌است (عالم نسوان، ۱۳۰۰: ۶). این مسئله در تنگنا قرار دادن دختران برای ازدواج و خانواده را افرادی چون تاج‌السلطنه هم در خاطرات خود به آن اشاره کرده‌است: «درواقع چه بدبختی از این برای شخص بالاتر است که در طفولیت و سن ۸ سالگی شوهر کند. بلکه

دلش، خیالش آن شوهر را انتخاب نکرده بلکه مادر و بزرگ‌ترش برای خیالات مهم‌ل‌واهی او انتخاب کرده‌اند» (خاطرات تاج‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۲۸-۲۵).

یکی از نویسندگان با برجسته کردن مصائب پیش روی زنان در ایران، اذعان کرده‌است وضعیت ازدواج در ایران قابل «قیاس» با «هیچ نقطه از ممالک متمدنه و غیرمتمدنه دیگر نیست» (عالم نسوان، ۱۳۰۳: ۲۲). نویسندگان از ازدواج کودکان و اهمیت ثروت مردان در آن با عنوان «برده‌فروشی» هم یاد کرده‌اند. در یکی از مقالات با قلمی عاطفی، موضوع چنین بیان شده‌است: «آیا پدر و مادر دختر فقیر را به یک‌صد هزار تومان تطمیع کردن، بنده فروشی نیست؟ آیا حقیقتاً این مواصلت جز به‌وسیله دولت (ثروت) این و فقر آن میسر شده‌است؟» (عالم نسوان، ۱۳۰۷: ۳). در شیوه روایت آشکارا عاطفی این نویسندگان، از پدرانی یاد شده‌است که دختر خود را در سن پایین به اشرفی و ملک فروخته و با او چون «پست‌ترین حیوان» برخورد کرده‌اند (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۲). «پدر سعادت و شرف و مهر فرزندی را از برای مال فراموش می‌کند، عزیز و جگرگوشه خود را به مال می‌فروشد، دختر زیبای جوانش را از برای مال یک مرد پیر مسن و بداخلاقی تزویج می‌کند» (عالم نسوان، ۱۳۱۰: ۴). این نویسندگان همچنین نقد را متوجه خانواده‌هایی کرده‌اند که گرفتار فقر فرهنگی و معیشتی بوده‌اند و ازدواج در خردسالی مجالی برای والدین بوده‌است تا با تکیه بر آن بتوانند جلب نفع کنند و دخترانشان را گران‌تر بفروشند (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۱). نشریه «نسوان وطن‌خواه» در عرایضی به رئیس‌الوزرا و مجلس بر لزوم توجه بیشتر به آموزش دختران، بالا بردن سن ازدواج، ترویج منسوجات وطنی برای لباس مدارس، گواهی سلامت زوجین قبل از ازدواج، اعزام دختران محصل به مصر و بیروت برای تحصیل علم قابلگی و... تأکید می‌کردند (نسوان وطن‌خواه، ۱۳۰۴: ۵-۹).

تمرکز نقد نویسندگان این نثریات بر دگرگون‌سازی و تحول دلالت زنانه از طریق خلق گفتمانی جدید است که در آن زن از وضعیت مطرود و سرکوب‌شده به وضعیتی برابر و دارای آزادی‌های نسبی همچون مردان ارتقا یابند. بدین ترتیب نویسندگان با اعتراض به وضعیت موجود ناف‌حقوق زنان و به‌ویژه دختران، دختران نوجوان را به دلیل قرار داشتن در سن رشد، نیازمند توجه بیشتر دانستند. بر همین اساس، بعدی از تمرکز این نویسندگان بر

ضرورت شناخت خانواده‌ها از فیزیولوژی بدن دختران در سن بلوغ و تغییرات آن متمرکز شد. آن‌ها در تلاش بر سیطره نگرشی بودند که به‌جای کودک‌همسری، به تغذیه مناسب، خواب منظم، لباس راحت، بهره‌مندی از هوای آزاد و نیازهای روانی دختران توجه کند (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۳۲ و ۴۲ و ۱۳۰۳: ۶ و ۱۳۰۲: ۲ و ۲۱). برشمردن پیامدهای سنت کودک‌همسری، یکی دیگر از وجوه تلاش این نشریات برای گذار به تعریف حق کودکانگی برای کودکان جهت پیشگیری از ازدواج آن‌ها است. در برخی متون دوره قاجاریه هم به پیامدهای این سنت از جمله بیوه شدن دختران در سن کودکی اشاره شده‌است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۲، ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳ و پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷).

از منظر این نویسندگان، طلاق، ابتلا به هسیتربیا، افسردگی و انزوا، گرایش به راه‌های نامشروع برای پاسخ به نیازهای جنسی و درنهایت ناتوانی مادران خردسال در تربیت فرزند را در کنار پیامدهایی چون فرار از خانه و افتادن به پرتگاه بی‌عصمتی و یا بدکار شدن دختران از نتایج ازدواج زود هنگام بوده‌است (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۱ و ۱۳۱۰: ۴) افزون بر مسائل جسمی و روانی، نویسندگان نگاه خود را متوجه بعد دیگری از پیامدهای کودک‌همسری یعنی بازماندگان از تحصیل کرده‌اند و دغدغه خود را با درج برخی حکایات از زندگی دختران که به‌واسطه ازدواج از تحصیل بازمانده‌اند، نشان داده‌اند (عالم نسوان، ۱۳۰۶: ۸، ۱۳۰۵: ۳ و ۱۳۰۶: ۵). در نشریه «جهان زنان» همچون «نامه بانوان» به حقوق زنان همچون حق انتخاب شوهر، حق تحصیل، حق کنش‌گری اجتماعی و سیاسی به‌ویژه حق رأی تأکید می‌شود. همچنین به تساوی حقوقی زن و مرد تأکید و مباحث متعددی مبنی بر خلقت یکسان زن و مرد و تساوی فکر، اخلاق، علم و صنعت (کار کردن) زنان مطرح می‌شود (جهان زنان، ۱۳۰۰: ۵ و ۳ و نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۵). نشریه نامه بانوان همچون دیگر نشریات بر علم‌گرایی، آموزش و تحصیل زنان تأکید می‌کند و گاه با تأیید آن با آیات و احادیث نیز استفاده می‌کند. همچنین بر حق رأی و تساوی حقوق و آزادی حقوق نسوان تأکید می‌شود (نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۲). این نشریه بر ضرورت توجه به فردیت و ضرورت استقلال اقتصادی زنان پرداخته و اشاره می‌کند که زن نباید به‌مثابه ابزاری در خدمت اهدافی دیگر باشد بلکه باید برای سعادت خویش علم و تربیت بیند (نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۵).

بدین ترتیب، در این روزنامه‌ها، طیف نوظهوری رشد کرد که با رویکرد متجددانه کوشیدند روزنامه‌نگاری را به ابزاری تبدیل کنند که از رهگذر آن در انگاره سنتی از کودکی دخترانه رخنه کرده و تلقی جدیدی را پیش بکشند و با تعریف نو از سن بلوغ تلاش کنند دختران را از کودک‌همسری رهانیده و آن‌ها را به‌جای زنانگی و مادرانگی به دنیای کودکی برگردانند. اگرچه در دوره قاجاریه و به‌طور مشخص از عصر ناصرالدین‌شاه، تلاش برای (تعریف متجدد در کودکی) آغاز شده بود، اما روزنامه‌نگاری زنان در کنار دیگر عوامل در عصر پهلوی راهی گشود تا ازدواج دختران خردسال و ضرورت طرح مسئله کودک‌همسری به‌مرور به یک گفتار تبدیل شده و در قالب تلاش برای بهبود وضعیت قوانین مرتبط با زیست اجتماعی کودکان جلوه یابد تلاش برای ارائه الگوهای متجددانه و قابلیت‌های فرهنگ بومی جهت تغییر در انگاره کودک‌همسری و نهایتاً ارائه راهکارهایی چون ضرورت بسط نظام آموزشی و فراهم کردن بستر آموزش دختران به‌جای ترغیب به ازدواج و تأکید بر بهبود نظام قانونی - حقوقی مسئله دیگری بود که نویسندگان این روزنامه‌ها مطرح کردند.

نتیجه

توصیف نحوه تحول در مفهوم زن‌بودگی در دوره پسا مشروطیت ایران با اتکا به روش‌شناسی تحلیل گفتمانی مکتوبات و نشریات این دوره، گویای بروز دگرگونی‌های اساسی در دلالت‌ها یا نشانگان مرتبط با زنان و ظهور گفتمانی جدید در این عرصه دارد. منطبق تفاوت و صورت‌بندی گفتمانی سلطه مردسالار-پدرسالار بر زنان، اولویت و اصالت دال برتر مردانه و نسبت آن با طرد و سرکوب زنان و نشانگان زنان به‌عنوان دال‌های مقابل و رقیب، حاشیه‌راندگی و انقیاد زنان در مقابل مردان بر محور موضوعات مختلف همچون کنترل هویت و بدن زنانه بر مبنای حجاب، ناموس، غیرت، اختصاص به حوزه اندرونی و مشاغل خانه و بچه‌داری در مقابل حوزه بیرونی یا سیاسی و اجتماعی، ناف بردن، ازدواج اجباری، کودک‌همسری، چندهمسری، صیغه و ازواج موقت و... با ظهور آگاهی جدیدی که از ظهور و تکوین گفتمان جدیدی بر مبنای رهایی زنانه از قیود گفتمان سنتی خبر می‌داد، به چالش کشیده می‌شود.

نمایندگان جدید خودآگاهی زنانه، ضمن توصیف و نقد گفتمان سنتی حاکم بر زنان در ایران و پیامدهای آن از جهت وضعیت نامطلوب اجتماعی زنان در جامعه ایرانی، به ترسیم الگو و توصیه برای ایجاد شرایط ذهنی و عینی‌ای پرداختند که مطابق با آن امکان بهبود در شیوه بازنمایی گفتمانی و همچنین تغییر وضعیت ساختاری در جامعه ایرانی به نفع زنان فراهم شود. نقد وضعیت تبعی و فقدان استقلال زنان با تمرکز بر بازتعریف نقش همسری، مادری و فرزندآوری، نقد وضعیت حاشیه‌راندگی و طرد به حوزه خصوصی، اندرونی و پرده‌پوشی و همچنین نقد سنت‌های طردکننده زنان همچون ناف بریدن، کودک‌همسری، صیغه و... از منظر نویسندگان حوزه زنان، زمینه‌ساز بازتعریف هویت زن‌بودگی و جایگاه اجتماعی آن بر مبانی گفتمانی جدید بود که با تأکید بر برابری ذاتی زنان و مردان، بر ایفای نقش و کنش‌گری فعال و ایجابی زنان در حوزه عمومی تأکید می‌ورزید. این تغییرات گفتمانی زمینه‌ساز برخی دگرگونی‌ها در وضعیت اجتماعی زنان از جهت تأکید و درخواست بر آموزش، بهداشت، تعیین حداقل سن و تأکید بر عنصر رضایت زنان در ازدواج، مشارکت زنان در حوزه عمومی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و درنهایت تدوین و قوانین و برنامه‌هایی برای رسیدن به این اهداف در دوره پسا مشروطه، اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی، شد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتابها

- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۹). *زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند*، تهران: تاریخ ایران.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۴). *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*، تهران: توسعه.
- آبراهام، ولنتاین و ویلیام جکسون (۱۳۵۷). *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*، منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- براون، ادوارد (۱۳۷۵). *یک سال در میان ایرانیان*، ذبیح‌الله منصوری، تهران: صفار.
- بهرامی برومند، مرضیه (۱۳۹۵). *دیگری در اندرونی (واکاوی فضای جنسیتی)*، تهران: تیسرا.
- بهرامی برومند، مرضیه (۱۳۹۹). *از زنان پرده‌نشین تا بدن‌های رام*، تهران: لوگوس.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۸۰). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، کیکاوس جهان‌داری، تهران: نشر خوارزمی.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۸). *زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن (مجموعه مقالات)*، تهران: نیلوفر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *رسائل حجابیه، قم: دلیل ما*.
- حجازی، بنفشه (۱۳۹۹). *زن در مثل (امثال و حکم مربوط به زنان در زبان فارسی)*، تهران: فروزان روز.
- حجازی، بنفشه (۱۳۹۲). *تاریخ خانمها: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار*، تهران: قصیده‌سرا.
- دالمانی، رنه هانری (۱۳۳۵ و ۱۳۷۸). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، تهران: ابن‌سینا.

- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸). *سفرنامه دروویل*، تهران: گوتنبرگ.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوبینو*، عبدالرضا مهدوی، تهران: قطره.
- دولت‌آبادی، صدیقه (۱۳۷۷). *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*، شیکاگو: نگرش و نگارش زنان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *مقالات دهخدا*، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران: تیراژه.
- دیلی، مری (۱۴۰۰). *فراتر از خدای پدر: به سوی آزادی زنان*، فرناز عبدالباقیان، تهران: هرمس.
- دیولافوا، ژان پل راشل (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلد، ترجمه همایون*، تهران: خیام.
- شیل، ماری (۱۳۶۲). *خاطرات لدی تسیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- عین‌السلطنه (۱۳۷۴). *خاطرات*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- غزالی طوسی، ابو حامد (۱۳۶۴). *کیمیای سعادت*، حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۷). *ساخته زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فلور، ویلهلم (۲۰۱۰). *تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران*، محسن مینوخرد، استکهلم: فردوسی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). *تاریخ جنسیت*، ترجمه نیما حیاتی مهر، تهران: شدت.
- قائم‌مقامی، عالمتاج (۱۳۷۴). *دیوان*، به کوشش احمد کرمی، تهران: ما.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۲). *خشونت مشفقانه: روایتی از مردسالاری دوران ناصر*، تهران: تاریخ ایران.
- کرزن، جورج (۱۳۶۷). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

- کسروی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کولیوررایس، کلارا (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- لیک، گوندرین (۱۳۸۵). *فرهنگ اساطیری شرق باستان*، رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- مظفریان، رایحه (۱۴۰۰). *گره: ازدواج زود هنگام در ایران*، تهران: ماهریس.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: سخن.
- موزر، هنری (۱۳۵۶). *سفرنامه ترکستان و ایران*، علی مترجم، تهران: سحر.
- موسوی، منصوره (۱۳۹۸). *تابوی زنانگی*، تهران: فیروزه.
- موسوی، منصوره (۱۳۹۶). *زنانگی و بدن: نگاه جامعه‌شناسانه به بلوغ*، تهران: فیروزه.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۰). *خاطرات مونس‌الدوله*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین.
- میرهادی، منیرالسادت (۱۳۹۳). *تأثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران*، تهران: کویر.
- میلانی، عباس (۱۳۸۲). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: اختران.
- میلز، سارا (۱۳۸۹). *میشل فوکو*، ترجمه داریوش نوری، تهران: مرکز.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
- یورگنسن، ماریان و لوتیز فیلیس (۱۴۰۰). *نظریه و روش تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

مقاله‌ها

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳). *زن در عصر قاجار*، تهران: کلک، (۵۵ و ۵۶).

- قدیمی قیداری، عباس و سنبلی، ندا (۱۴۰۱). زن یکی بیش مبر زانکه بود فتنه و شر: پژوهشی درباره پدیده چندهمسری در متون ادبی-سیاسی دوره قاجار، پژوهشنامه زنان، ۱۳(۳)، ۷۵-۱۱۲.
- قدیمی قیداری، عباس و سنبلی، ندا (۱۴۰۱). کی عروسکباز را جامه عروسی درخور است: تأملی بر رویکرد متون ادبی-تاریخی دوره قاجار به پدیده کودک‌همسری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، ۷۵(۲۴۵)، ۱۷۵-۱۴۹.
- اردستانی، علی و یوسف مدد، صدیقه (۱۳۹۸). گفتمان اسلام سیاسی و ظهور هویت زنانه در دوره پهلوی، سیاست، ۴۹(۱)، ۲۰-۱.

پایان‌نامه‌ها

- منصوری، سیما و بهمنی، عارف (۱۳۹۳). انتساب زن به اهریمن در اساطیر ایران و اسکاندیناوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اهواز: دانشگاه پیام نور خوزستان.
- سنبلی، ندا (۱۴۰۲). از سنت تا آسیبی اجتماعی: تأملی تاریخی بر پدیده کودک‌همسری در ایران دوره قاجار، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات (۱۳۱۴). ۱۲ مهرماه.
- روزنامه بانو (۱۳۲۳). شماره ۳.
- روزنامه جهان زنان (۱۳۰۰). شماره‌های ۳ و ۵.
- روزنامه شکوفه (۱۳۳۲ ق) ۷ ذی‌قعدة
- روزنامه عالم‌نسون (۱۲۹۹ الی ۱۳۰۷). سال و شماره‌های متعدد.
- روزنامه نامه بانوان (۱۲۹۹). شماره ۲ و ۵.
- روزنامه جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران (۱۳۰۲-۱۳۰۳). شماره ۳، ۷ و ۸.



(ب) منابع انگلیسی

Books

- 0 Barrett, M. (1980). *Women,s Oppression Today: Problems in Marxist Feminist Analysis*, Thetfird Press
- 0 Elliott, A. (2008). *Contemporary Social Theory*, London, Routledg
- 0 Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, Verso Publications
- 0 Millett, K. (1969). *Sexual Politics*, New York, Avon.
- 0 Mucuch, Maria (1993). *Pre-Islamic Iranian Law: Works on the Reconstruction of Zoroastrian/Sasanian Jurisprudence*, Institute of Iranian Studies, Berlin
- 0 Pain R and Smith SJ (2008). *Fear: Critical Geoplitics and Everyday Life*. Aldershot UK: Ashgate.
- 0 Soutgate, Horatio (1840). *Narrative of a Tour Through Armenia, Kurdistan, Persia and Mesopotamia*, New York, D. Appleton.
- 0 Weeks, Jeffery (2004). *Sexuality*, New York and London, Routledge.
- 0 Wishard, John G. (1908). *Twenty Years in Persia: A Narrative of Life Under the Last Three Shahs*, Fleming H. Revell Company

Articles

- 0 Hjerrild, B. (1993). Islamic Law and Sasanian Law, Papers Presented to the Joint Seminer at the Universities of Copenhagen and Lund, March 27th -29th, ed.ch.Toll/J. Skovcaard-Petersen, pp.49-55.
- 0 Smith, M.D. (1990). Patriarchal Ideology and Wife Beatings: A Test of a Feminist Hypothesis, *Journal of Violence and Victims*, 5(4): 73-257.